

# روایت گمشده

## روایت سفری هیجان انگیز که کمتر کسی تو ایران آن را تجربه کرده

متن زیر روایتی است از «اردوی پیشرفت» دانشجویان کنشگر کشوری که به همت سازمان بسیج دانشجویی در بهمن ماه سال گذشته در استان هرمزگان برگزار شد.

سید حمید رضامیر

نویسنده

”

بسم الله به لب، رفتم وسط حلقه. حلقه‌ای که دانشجویانش با هزار امید و ده برابر آن، سؤال، به هرمزگان آمده بودند تا بفهمند روایت گمشده‌ای که از آن صحبت می‌کردند، چیست. مثل بیشتر وقت‌ها با یک سؤال شروع کردم

### منزل اول؛ منزل دغدغه

همه جمع شده بودند. در بطری را پیچاندم و به قاعده ته استکانی، کویر ته حلقم را میهمان آب کردم. این سومین گروه بود که از چهار استان مختلف، صبح رسیده بودند. بعضی‌ها با گوشی‌هایشان بازی می‌کردند. عده‌ای به صحبت نشسته بودند. گروهی هم با گل‌های فرش ور می‌رفتند. نگاهی به ساعت انداختم. ده دقیقه دیگر فرصت باقی بود. بسم الله به لب، رفتم وسط حلقه. حلقه‌ای که دانشجویانش با هزار امید و ده برابر آن، سؤال، به هرمزگان آمده بودند تا بفهمند روایت گمشده‌ای که از آن صحبت می‌کردند، چیست. مثل بیشتر وقت‌ها با یک سؤال شروع کردم.

### ■ «چرا اومدید اینجا؟»

در یک زاویه از این حلقه نامنتظم، پق خنده‌ای در جمع رها شد.

### ■ برای بازار

شروع خوبی بود. سرخ بحثم را از همین جا شروع کردم.

■ گفتم بازار. میدونستی ۹۳ درصد تجارت تو دنیا روی آب‌ها انجام میشه؟

بخشی از جمع، لب‌هایشان به نشانه «عجب» ورامد. نوبت ضربه بعدی بود.

همین طور که وسط حلقه ایستاده بودم و به چشم‌هایشان خیره خیره زل زده بودم، گفتم:  
- می‌دونستید سهم ایران از استفاده از ظرفیت دریاش ۲ تا ۳ درصده؟  
ابروهایشان در هم رفت. اما هنوز دوزاریشان نیفتاده بود. باید دستشان را می‌گرفتم و می‌بردمشان بالای نقشه تا تصویر بزرگ‌تر را ببینند. به قول یکی از رفقایم، هر چیزی رو به قیاس می‌سنجند. ترازو ذهنشان را روشن کردم و در طرف دیگرش وزنه سنگین‌تری گذاشتم.

